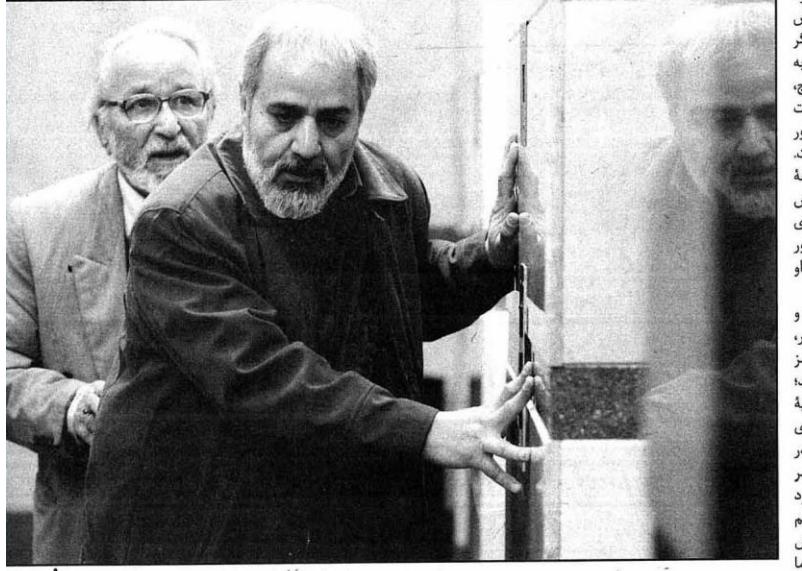




جالب تر پویی است که شکایتی برای سجادی ناشر مجله جنجالی (با همراه این رای-ترس مطلع نزد) حواله کرد و بروی تقدیری نیز نوع فون-فونگ فرینده با اقتصاد متنکی به بندوست و راتن-خوازی از آن برمی خورد. این مسلمانهارت اجتماعی که با پاسپیتی و بلندی شکایتی سروصدا راه امنارزد، هیچ نمای عکس العملی از مهمنانه اداره نمایندگان این را به لایه زیرین می آورد و با یک نزدیکی سعی در بیرون نایابن اکبر از زیرزمین دارد. در زیرزمین زندگی کردن اکبر، استهله اولاده بر نشان دادن موقعیت پایین اجتماعی او، گونه‌ای تعجب پربرونی از اعماق لایه‌های پنهان دهن او است. خطاطی بحی و جمهه و هور مانند قهقهه‌ای است که در زیر خاک و در زیر قایق دل نگهداری می شود و در فیلم، بتوی یکچوچ زندجه گوشنده بنام مرسد مشخصات یعنی و سایر زیرزمین محلة تغیرپایانه را در از مسترس نگهداری می شود و در حال پوسین است، چنان‌که اکبر که بر از خاطرات گذشته و یادوگاهی بحی سست در زیرزمین نمایه‌تاریک خانه متزوک بدیری خاک می خورد و قسن علیه‌هذا اما اکبر، دنیای زیرزمینی را به روی زمین می کشاند. بفرم ثالثی که دیدگران برای برگرداندن او به آساشگاه واروی می کنند (شایع است که مدتن در آنجا بستری شود و حتی شکایتی با قدردانی تهدید می کند آسپیشکا را روی سر درگزش تراهی که اکبر را مقابله‌نشد و رها کردند خراب خواهد گرد) ذره‌ذرۀ فیلم را به بز تسلط دهد ممکن است.



به سرعت جان می گیرد و در پایان نقش را با قدرت و جذابیت به یادماندنی از کار در می آورد. اما پرسنوتیونی حرف اول و آخر را مینزد، او حالا تبدیل به شمامیلی در سینماتیک جنگ شده که در هر فلم جنگ و جلوه نازاری از آدمهای جنگ و جمهه را به تمثیل می کند. اگر پرسنوتیونی با همین نوش و توان پیش فرض و فصل های تاریخ این دادستان را بخوبی می بینیم، این دادستان را حاکیت کند، که در این فلم دیگر او را با علاقه نگاه کنم، شیوه بارگردانی و اجرای نقش پرسنوتیونی براحتی قابل تقدیل نیست. آن نگاههای پرسنوتیونی که زجر و درد یک آدم نگون بخت را در قلب تمثیلگر با تلغی تقدیم می دهد و آن اشکشایی که شرح مصیبت می دهدن و حلایت می طلبند، سهم اساسی اسرا را در پیش دادن دادستان فلم و کارگردان را می بینیم. کشانش تمثیلگر به میانه ماجرا درازد (هنوز دادنامه که چرا و به چه منظوری از نگاهه عولایی و برعنا که پرسنوتیونی در آخر فلم به تمثیلگر این دادنامه در در نسخه نهایی داد شده در جشنواره این همه به من چسبید، در سخنگ فلی سینماتیکا کوئاتور شده است) کارگردان هم این بحث را این شریف، عبرت انگیز و بیدار کننده ای است.

یک اتفاق چرک و توپسری خودرده زیر پله نیست، با دخمه‌ای روهه‌ومی شومن که قیامبردار با قناعت در تورهای ازدی و طراح را رینگ‌های سرد مرده در دیوار و اسپای و اشتباه و طوفان رفاه، آن را دل‌گیرتر کردند. اکبر در این دل‌گیری و قراضی شناور و اسری است و تمام اجزای اتفاق می‌بینیم قطع و گسترش او را، بهارامی، به مسیری هل می‌دهند که اتهابش جوشیدن آب از کف اتناسق و غرق کردن او و جلوپاشش در کالوسی هوناک است. آیی که در لحظه روید و بصرورش می‌زند، اکسی که در کشی می‌زند، آیی که از لب ایوان برای خودرنگ می‌زند، سریلندی سازند، باز اثر حادت‌های جنگ که به سراسر باقی شافتاند صندلی چرخ خار در یک روز بایزیر و روی پنجه از امثال مردم نشاندند که دنیارزند، به کسب و کار یک لاعب نازک مذهبی را آوردند و باعث حیرت و خشم اکبرند. از ایام نیزیرم که اکبر در سراسر فلول فاخت از نیز مادیست. چیزی جز آن نمی‌خواهد و حتی از لمس کردن باید باید می‌زندند. از آن‌جهه و مدلنه، تنه و مثال دنیا که یک دفنه خواب آرام و بی‌آیی است. اکبر با این معنویت و باکایختن مقوله است که همه‌ناروی از همی‌زندند. ای آیدن این همین روزست که می‌بینیم زبان شترک بعضی از رفاقتی جمه و تدریج سایده شده و حرف یکدیگر را ان‌طور که باید نمی‌فهمند هنگاه به سر از هر رزم سپاک، عبدالله شکانی و بند و اولین کسی که در میاندان را او بینیزد و کمک کند، اتفاق نمی‌افتد. که عده‌ای از اعداء شدند.

جستجوی اکبر و پدر بحیری ایافت شاهدی که تأثیر کند اکبر بحیری را کشته، اساساً ستر و بهانه‌ای است برای آشنازی با رئسه عذاب و جدان اکبر و پریشانی و بی‌قراری روح او اما با آن‌چه که در حال و روز کنوشی بحیری از همه‌هزارهای اکبر مینمیند و باعث شدن که امثال و درستی و بردگی اکبر در سنجش باشد آن‌جا شرطیت شد، زمینهٔ طایی اکبر ایز عذاب و جدان با دست داشت و تخفیف این اگر داد خوشبین نباشد - مهمی شود. با دیدن این ناهنجاری هاست که پدر بحیری (ا) از نجابت و ساسگی ذاتی که بیامیش را نورانی کرده) حتی اگر اکبر بحیری را کشته باشد، او را می‌پنداش. تمام شدن فیلم با تصویر نزدیک اکبر و پدر بحیری در دکان خاطری و ارامش صورانه‌ای که در هر دوی این‌ها دیده می‌شود، احساس شکل گرفتن نوعی پوند شبه راضله پدر و فرزند را در سایه رنج مشترک با همین می‌آورد. پدر بحیری با پیراهن سیاهی که پوشیده یک باز در بسیاری از این‌جاها نشانه‌ای اما کمتر از خود نزد است. سخر خاطری و محاجن در کار است تا فروتنی و توکل، اینسانیت را این‌گزگریها در کنج خلوت خود در جان برق‌ها و کتبه‌هایی که می‌دوزد بزید. سکوت اکبر و پدر بحیری حالا کیفیت